

سلیمان نظر بر سحر و مخرج زمانه و صغیرن ظاهری این خدیو جهان که پرده جهان را بود انداخته مدعی سلطنت شد در زمانی که موسوم
حق که اری و پاداشش نعمت رسیدگی بود که حقوق تربیت و رعایت حضرت کیسی پسناورد و پیشگانی و حضرت جهانانی تحت
آسیبنا بوسید خدمات پسندید و بطور آورده مورد آفرین جهانیان که در دو بیت درست و غم و واقی توجه اخلاص در کار
امتحان نطقان بصیر پس انده کامیاب صورت و منعی شود از فوطه تیرایی نایت کی ارجحیتان با حق شناس گشته در حال
اچسان از باب عیسان شسته بر خاک طغیان انداخت و حقوق را بققوق مبدل ساخت راه آری می گرفت و از کوشش
بدخشان شکرهای را کده هم رسانده و پست اندازگی بل شنید و خاطر حق ناشناس و ساخت حرم حکم در تهر میر و دیگر
که کوچ نیز بود و مادر سزا ابراهیم و بولی نعمت مشهور در مبادی ایامی که حضرت جهانانی حجت الهی توجیه نمیداد و پستان
شده بود بواسطه ابراهیم تعزیت نیز اسنادل آمده بود که حضرت تن عصمت کلهر یکم و کلک در یکم شیرهای کرامی حضرت جهانانی
ملازمت نموده پیشش غاید و لو ارم سو کواری و آداب خدمت بقدم رساند که هر یکم آمد خود را از روی تیر چرخین دانانما
حقیقت کار آن بود که کم از میرزا سلیمان سزا ابراهیم که پیشش بود رخیده بر آمده بود باین اندیشه که سپهر جبار پیش دارم و با
چون کم بغزونی راسی و تدبیر همت عالی و مکی از پیش خود گرفت و در نو احسن کوشی بر انداختن کوشی دیگر است خلال تمام
حد پشتمانی تنگ حوصله سپهر سزا از بدذاتی سخنان شایسته با نسبت کرده خاطر میرزا ابراهیم ساختند اما که آن که
پاوه لوح از جای حیدر پیک بر آورده و یکم را که مردم او را ستم میداشتند بهمانه کزفته یکم رخیده کجبل آمد چنگا
در خدمت حضرت سپهر وقت عفت بود بعد از آن میرزایان رکار خود ایشان شده و مردم را فرستاد و یکم را بار کرد و ایندند
و از کوشی عقل و تیرگی باطن بر ظاهر احوال کابل اطلاع یافته گرفتن از آنچه قرار داد و در نظر میرزا سلیمان صورت گرفتن و لای
بهولت چه کوشایی کرد و یکم از سکو حضرت جهانانی این تیره باطن ظاهری بجمال آید که چون دانه اگر زینور یا
این بی نعمت کافرو نعمت در بی راسی امیر سالک پسا لک و بال کمال گشت منم خان حجت کار اطلاع یافت
بقضای عقل و در اندیش خو و جنگ صف قرار نداده و بهر انجام اسباب قلعه داری است تعال نموده دل بر خصم نهاد و تهر
شکت و نرخت قلعه کابل و مرتب برج و باره پرداخت و پیش از آنکه میرزا افت پیکال حوالی کابل غبار تفره انمیر حقیقت بود
و حد اندوزی اعرضه داشت کرده بدرگاه کیتی پناه فرستاد و میرزا کثرت خود را وقت او بیای و لست را در نظر کوتاها پیر آورده
کوچ کوچ اوایل سال اول الهی که او ابطها بر بود آمد کابل را محاصره نمود و در صده اول تار پست و افسا و ظاهر پانچیک
قدم شینا و دیوان حقیقت گذار و در خشیان جرات نشان کانه کارزار گرم شد و تاش کس و وار باز نژدگشت

